

برای نجات امم و اصلاح عالم

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



برای نجات امم و اصلاح عالم - من آثار حضرت بهاء الله -

کتاب اشراقات - صفحه 32 - 50

(2)

برای نجات امم و اصلاح عالم

هو الذاکر المعزی العلیم البصیر

الحمد لله الذي استقر على العرش بالعظمة والعزة والكبرياء ونطق بما نفخ في الصور واهتز من في القبور وانصعق من في الارض والسماء الا من شاء الله مالک الاسماء و به نصبت راية انه يفعل ما يشاء و ارتفع علم الملك يومئذ لله مولى الورى و مالک الآخرة و الاولى انه هو الذى لا يفارق عن ساحة عزه حکم الصدق و لو يحکم بالوجود لمن لا وجود له و لا يسمع من هوآء تقديسه صوت اجنحة طير العصيان و لو یجل ما حرم فى ازل الا زال انه هو المعبود الذى شهدت الذرات لعظمته و سلطانه و الكائنات لقدرته و اقتداره ان القائم من قام على ذكره و نطق بثنائه و القيوم من فاز بالاستقامة على امره تعالى من ينطق بالحق تعالى من ابتلى بين الخلق تعالى من يرى نفسه بين الجمع وحيدا و بين القوم فريدا



ORIGINAL

الحمد لله الذي جعل البلاء طرازا لاوليائه و به زينهم بين خلقه و بريته انه هو الحاكم الذي ما منعه حجات العالم و لا سبحات الامم و ما اطلع على ما عنده احد الا نفسه يشهد بذلك من عنده علم الالواح

مقصود انکه ساحت عرش از خطا و عصيان مقدس و منزه است و آنچه از ملکوت اوامر و احکامش ظاهر شود کل من غير توقف بايد بان تمسک نمايند و عمل کنند اعمال اين حزب نزد تو و اهل بيان طرا معلوم و واضح بوده و هست در سفک دمآء و تصرف در اموال ناس و ظلم و تعدی مبالات نداشته اند و بعد از اشراق نير ظهور از افق عراق کل را از اعمال مردوده و اخلاق مبغوضه منع نموديم ذرات کائنات گواه بوده و هست که در جميع احوال عباد را بما يرفعهم امر نموديم و از آنچه سبب پستی و ذلت بوده نهي کرديم مقصودی جز ارتفاع کلمة الله و اصلاح عالم و نجات امم نبوده و نيست هل من منصف ينصف في هذا الامر الاعظم و هل من عادل ينطق بالعدل في هذا النبأ العظيم نسئل الله ان يؤيد عباده على ما يرفعهم و يعرفهم ما يقربهم اليه انه هو الحق المقتدر المهيمن العليم الخبير

چه ميگوئی در ظهور خاتم انبيا روح ما سويه فداه که درسه يوم هفتصد نفس را گردن زدند در بريه شام و اطراف خلق کثير را از طراز هستی منع نمودند باری حق مختار است در اعمال و افعال در آنچه ذکر شد تفکر نما شايد آگاه شوی و بيابی آنچه را که سبب بقای ابدیست بعد از اثبات حقيقت اعراض و اعتراض جائز نبوده و نيست مع ذلک و نفسه الحق در اين مقام نازل شده آنچه که هر منصفی شهادت ميدهد که مقصود اينمظلوم حفظ ناس بوده و هست و اطفاء نار ضغينه در افتده و قلوب در کتب منزله و صحف مقدسه و الواح منيره نظر نما شايد فائز شوی بانچه که سبب ظهور عدل و انصافست لله الحمد بعنايت حق جل جلاله و اراده محيطه اش چهل سنه ميشود که نار جدال و نزاع و فساد در ايران خاموش و محمود است در امریکه در عشق آباد واقع شده نظر نما یکی از اوليا را فته طاغيه باغيه شهيد نمودند و جراحات وارده از سی متجاوز بوده مع ذلک حزب الله تعرض نمودند و باين آيه مبارک که مکرر از قلم اعلى نازل گشته تمسک جستند انه هو الستار يأمر کم بالستر و هو الصبار يأمر کم بالصبر الجميل شفقت و محبتشان بمقامی فائز که از قاتلين و ظالمين شفاعت نمودند هنيئا لهم نشهد انهم اخذوا كوث الرضآء من ايدى عطاء ربهم الفياض الغفور الرحيم اگر فضل اينظهور را شما انكار نمائيد البته حق جل جلاله بر انگيزاند نفوسی را که لوجه الله قيام کنند و بحق تکلم نمايند در اعمال و افعال احبای قبل تفکر نما و همچنين در اعمال اين ايام شايد اعتساف را بسيف تقوى از میان برداری و بانصاف توجه کنی قل الهی الهی اشهد بانک اقبلت الی اذ کنت معرضا و ناديتنی اذ کنت صامتا اسئلک يا مسخر الافئدة و القلوب باسمک المحبوب ان تؤيد عبادک على ما يرفعهم باسمک و يجعلهم اعلام هدايتک في ارضک ای

رب نور قلوبهم بانوار نیر العدل و الانصاف و قدرلهم ما یزینهم بطراز عفوک و رضائک انک انت
المقتدر العزیز الفضال

یا حزب الله بافق اراده حضرت موجود ناظر باشید و بما ینبغی لایامه متمسک یوم عظیم است و امر
عزیز عجب است مع آنکه بعضی از عباد خود را از اهل بیان می‌شمرند باوهمام حزب قبل مبتلا مشاهده
میشوند امروز کتب عالم احدی را نجات نمی‌بخشد الا بکلمه که از مشرق فم اراده الهی اشراق نماید هر
بیانی بآن مزین گشت او بعز قبول فائز امروز از کلمه مبارکه عرف توحید حقیقی متضوع طوی من
وجد و ویل للغافلین قل یا حزب الله ضعوا ما عند المعرضین و خذوا ما امرتم به من لدی الله رب العالمین
لعمری کتب عالم بکلمه‌اش معادله نماید حال بسمع طاهر مقدس این آیه علیا را که از نقطه اولی
ظاهر شده اصغرا نما قوله عز ذکره اگر یک آیه از آیات من ینظره الله تلاوت کنی اعزتر خواهد بود عند
الله از آنکه کل بیان را ثبت کنی زیرا که آنروز آن یک آیه ترا نجات میدهد ولی کل بیان نمیدهد حال
در علو مقام و سمو آن تفکر نما شاید از شبهات مغلین و اشارات معتدین از تقرب الی الله محروم نمائی
سبحان الله بعضی لفظ مستغاث را حجاب نموده‌اند و بآن کلمه خلقترا از حق منع کرده‌اند مع آنکه ذکر
مستغاث هم از بیانست میفرماید به بیان از سلطان و منزل او محروم نمائید و از آن گذشته میفرماید چه
کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق بنقطه حقیقت نمائید و شکر الهی بجای
آورند امروز اهل بها در ظل سرادق عظمت و عصمت حق جل جلاله مقرر یافته‌اند و از برای خود
مقام گزیده‌اند باستقامتی ظاهرند که شبه و مثل نداشته و ندارد فی الحقیقه هر بصیری متحیر است و هر
خبیری متعجب چه که در اینظهور اعظم ظاهر شده آنچه که از اول ابداع الی حین ظاهر نگشته آفتاب
قدرت امام وجوه مشرق و بحر علم ظاهر و سماء فضل مرتفع مع ذلک بادله و برهان عباد را بافق
ظهور دعوت مینمائیم که شاید محروم نمائند فضل بمقامی رسیده که مالک ملکوت بیان در اثبات
امرش بقول دیگران استدلال میفرماید بگو ای اهل بیان از حق بترسید بعدل و انصاف در آنچه ظاهر
شده تفکر نمائید و ملاحظه کنید شاید فائز شوید بآنچه که از برای آن خلق شده اید حزب قبل در قرون
و اعصار باوهمام مشغول و آن اوهمام سدی شد حائل و ایشانرا از کعبه الله محروم نمود و از عرفان
مطاف مقربین و مخلصین منع کرد هر یوم حزیرا حزبی سب مینمودند و در اعراض و اعتراض شبه
نداشته و ندارند در ایام طفولیت روزی از روزها قصد ملاقات جده غصن اعظم را نمودیم در ایامی که
ضلع مرحوم میرزا اسمعیل وزیر بوده بعد از ورود مشاهده شد شخصی باعمامه کبیرنشسته و نفسی هم با
او بوده از خلف حجاب مخصوص ورقه مؤمنه مقدسه تحقیق مینمود از جمله ذکر نمود باید بدانیم و بفهمیم
که جبرئیل بالاتر است یا قنبر امیر المؤمنین اینمظلوم با آنکه ببلوغ ظاهر نرسیده بود بسیار تعجب نمود از
عقل آن دو غافل باری شخص مذکور بخیاال خود امثال این بیان را از معارف می‌شمرد و بگجان خود

باعلی مقام عرفان ارتقا نموده غافل از آنکه از عبده اسماء لدی الله مذکور و محسوب بعد از توقف چند دقیقه اینظلم ذکر نمود اگر جبرئیل آنست که در کتاب مبین میفرماید نزل به الروح الامین علی قلبک آقای قنبر هم در آنمقام نبوده و هنگامی هم که توجه بارض قم نمودیم همین شخص در آن ارض موجود مکرر امثال این کلمات در چند مقام از او اصغا شد از جمله یومی ذکر نمود باید بدانیم سلمان بالاتر است یا عباس ایا از برای این گفتگو چه ثمر و اثری ملاحظه نموده اند و حاصل این ذکرها چیست مقصود آنکه حزب الله بدانند که ان قوم عبده اوهام بوده اند و باین جهت از عرفان حق جل جلاله در ایام ظهور محروم گشتند رجا آنکه امثال این امور در اینظهور ظاهر نشود حق را حق و خلقا خلق دانند طوبی للمنصفین از قرار مذکور این ایام ابن باقرارض صاد حسب الامر حضرت سلطان در مدینه طا وارد و در یکی از مجالس گفته باید سوره توحید را ترجمه نمائید و بهر یک از اهل مملکت بسپارید تا کل بدانند حق لم یلد و لم یولد است و بابیها بالوهیت و ربوبیت قائل سبحان الله آیا چه شده که ابن عمران در طور عرفان بعد از اصغای انی انا الله از سدره مبارکه ذکر نمود و دفتر توحید را ترجمه نفرمود باری اگر نفسی با او ملاقات نماید از قول مظلوم بگوید اتق الله ندای ناصح امین را بسمع فطرت بشنو و چون کلیم آنچه را اصغا نمود و قبول فرمود تو هم از سدره مبارکه انسان قبول نما لعمر الله کلمه مبارکه انی انا الانسان نزد مظلوم اعظمست از جمیع آنچه ادراک نموده اند قل یا ابن باقر در اینظهور تفکر کن نفسیکه بقدرت قلم اعلی ظاهر نمود آنچه را که اکثر عباد از ملوک و مملوک متحیر البته چنین شخص دارای خزان حکمت و بیان است باید بانصاف مزین شوید و قصد ادراک نمائید و بکمال تسلیم و رضا اقبال کنید که شاید بلثالی مکنونه در اصداف بحر اعظم فائز شوید از علو و سمو ندا اراده توجه عباد بوده که بعد از اقبال و توجه القا نمائیم آنچه را که هر نفسی خود را در ظل سدره عطا غنی و مستغنی مشاهده نماید و کان سر الوجود علی ما اقول شهیدا قل یا ابن باقر مقامترا ادراک نما و از آن تجاوز منما انه یهدیک و یرشدک بما یغنیک و یحفظک ینبغی لک ان تشکر ربک الفضال و ربک الفیاض و ربک الکریم

لوح برهان که از سماء مشیت رحمن مخصوص والد نازل شده تحصیل نما و قرائت کن شاید از شمال وهم و اوهام بمین یقین و ایقان توجه نمائی و بنور عدل منور شوی یا محمد قبل علی علیک بهائی و عنایتی بگو یا ابن باقر یک کلمه لوجه الله ذکر مینمائیم که شاید از عالم اعتساف و ظلم بگذری و بمرقاة توکل و انقطاع قصد مدائن عدل و انصاف نمائی آیا در دنیا نوری و یا ظهوری ظاهر شد و یا اشراق نمود که تو و امثال تو قبولش کردند و ردش نمودند معین نما که بوده و نامش چه باری جسارت را بگذار و بما حکم به الله راضی شود در لوحی از قبل این مناجات نازل قرائت نما شاید بر اختیار حق اقرار نمائی و قبول کنی آنچه را که از سماء مشیت نازل گشته سبحانک اللهم یا الهی اسئلک باسمک الذی به سخرت من

في السموات و الارض ان تحفظ سراج امرک بزجاجة قدرتك و الطافک لثلا تمر عليه ارياح الانكار من شطر الذين غفلوا من اسرار اسمک المختار ثم زد نوره بدهن حکمتک انک انت المقتدر علی من في ارضک و سمائك ای رب اسئلك بالكلمة العلیا التي بها فرع من في الارض و السماء الا من تمسک بالعروة الوثقی ان لا تدعني بين خلقک و ارفعني اليک و ادخلني في ظلال رحمتک و اشربني زلال نحر عنايتک لأسکن في خباء مجدک و قباب الطافک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت المهيمن القیوم

يا ابن باقر حق باعلم يفعل ما يشاء ظاهر شده انکار و اقرار تو منوط نبوده و نيست ذکر الوهيت و ربويت از حق جل جلاله بوده و هست اينمظلوم لا زال بين کلمات عالیات ناطق الهی الهی اشهد بوحدانيتک و فردانيتک و بعظمتک و سلطانتک و بقدرتک و اقتدارک و عزتک يا الهه الممکات و معبود الکائنات احب ان اضع وجهی علی کل بقعة من بقاع ارضک و علی کل قطعة من قطعاتها لعله يتشرف بمقام تشرف بقدم اولیائک ای رب تسمع ندائی و ضجيجی و صرینخی فی ایامک و تعلم بانی ادعو عبادک الی النور و هم يدعونني الی النار اسئلك ان تؤيد عبادک علی الرجوع اليک و الانابة لدی باب فضلک انک انت المقتدر العزيز الوهاب

ايكاش نفحات متצועه از آیات را ادراک مينمودی بشنو ندای مظلوم را از ظلم بعدل رجوع نما و از اعتساف بانصاف توجه کن احضر امام الوجه لترى امواج بحر بيان ربک الرحمن و تجليات انوار نیر البرهان ایاک ان تمنعک الریاسة عن مشرق نور الاحدية ضع ما عندک و خذ ما امرت به من لدى الله رب العالمين عنایت اينظهور بمقامی است که هيچ منصف و عادلی انکار ننماید قريب چهل سنه ميشود که اينمظلوم عباد را از فساد و نزاع و جدال و قتل منع نموده در ليالى و ایام قلم متحرک و لسان ناطق و الحمد لله نصح مظلومرا اولیای حق قبول نمودند و بان عامل چنانچه در عشق آباد کشته شدند و نکشتند بلکه از ظالمها و قاتلها توسط و شفاعت کردند و همچنین در ارض صاد و دیار اخرى آنچه بر حزب الله وارد شد صبر نمودند و بحق گذاشتند و از قبل کل میدانند هر سنه نزاع و جدال جاری چه مقدار از نفوس که از طرفین کشته شدند یک سنه در طبری و سنه اخرى در زنجان و سنه دیگر در نيريز و بعد از توجه اينمظلوم حسب الاجازه حضرت سلطان بعراق عرب کل را از فساد و نزاع منع نمودیم اگر تو منکری عالم شاهد و گواه اگر چه بعضی از مفتزين و منکرين حسنات قلم اعلى را ستر نمودند و بهوی تکلم نموده و مينمايند و لكن لعمر الله ان البها لا ينطق عن الهوى بل نطق بما يقرب الناس الی الافق الابهی يا حزب الله در حق سلطان بحق تمسک نمائيد و از برای او بطلييد آنچه را که سزاوار

بخشش اوست فی الحقیقه مکرر نصرت نموده اند و اغنام الهی را از ذئاب حفظ فرموده اند البته کل شنیده و میدانید لذا باید از حق بطلبیم از انوار آفتاب عدلش عالم را منور نماید انه علی کل شیء قدير

الهی الهی تری طغیان بغاة عبادک و اشرار خلقک و ما ورد منهم علی اصفیائک و امنائک ای رب انصر حضرة السلطان لينصرهم بعزک و قوتک و اقتدارک ثم افتح علی وجوههم ابواب عنایتک و رحمتک و عطائک ای رب نور آفاق القلوب بنور معرفتک و طهرها عن الضغينة و البغضاء بحکمتک التي احاطت علی الاشياء ثم اکتب للذین انفقوا ارواحهم فی سبیلک و اقبلوا الی سهام الاعداء لاعلاء کلمتک اجر لقائک انت الذی لا تعجزک قوة العالم و لا تضعفک قدرة الامم و لا یعزب عن علمک من شیء انک انت المقتدر العزیز الحکیم

باید اولیا و اصفیاء در لیلی و ایام از برای کل تأیید طلب نمایند اگر مدعیان محبت الیوم بانچه در الواح از قلم اعلی نازل شده تمسک نمایند و عمل کنند عنقریب انوار آثار الهی بر کل تجلی نماید یشهد بذلك لسان العظمة فی هذا الحین المبین

یا محمد قبل علی قد ذکرت بما لا ینقطع عرفه و فزت بما ینکون باقیا بدوام الملک و الملکوت نسل الله ان يجعلک من الذین ما منعهم شیء من الاشياء و ما خوفتهم ضوضاء العلماء و ما اضعفتم سیوف الاعداء ای رب اید حزیک علی نصرة امرک بجنود البیان ثم اکتب لهم ما ترتفع به مقاماتهم بین عبادک و یقرهم الی بساط عزک انک انت المقتدر علی ما تشاء بقولک المبرم المحکم المتین

اینظلوم دو سنه فردا واحدا غیبت اختیار نمود و در بیابانها و جبالها سائر و در ایام غیبت هرج و مرج ظاهر بعضی را غفلت اخذ نمود بشأنیکه از ما عند الله گذشتند و بما عندهم تمسک جستند بالآخره نار ظلم مشتعل و بحضرت دیان وارد آوردند آنچه را که انجم سماء سرور ساقط و قمر عدل از نور ممنوع و شمس انصاف از ضیاء محروم در کتاب هیکل مخصوص حضرت دیان از سماء عرفان نقطه بیان نازل قوله تعالی ان یا اسم الدیان هذا علم مکنون مخزون قد اودعناک و آتیناک عزا من عند الله اذ عین فؤادک لطیف یعرف قدره و یعز بهائه الی آخر بیانہ عز بیانہ و در رأس کتاب هیکل اینکلمات عالیات مرقوم قوله تعالی ما نزل لحضرة الاسد و الفرد الاحد المستشرق بالنور الصمد اسم الله الدیان و در مقام دیگر میفرماید ان یا مظهر الاحدیة الی آخر بیانہ و همچنین در مقامی مخاطبا ایاہ میفرماید ان یا حرف الثالث المؤمن بمن یظهره الله و معنی این اسم جزا دهنده یوم جزاست و او حرف سوم بود که باقبال و ایمان و حضور فائز گشت و مقصود از کتاب هیکل ذکر این امر اعظم و نباء عظیم بوده و لکن احدی ملتفت نه و در مقامی میفرماید هذا العلم عند الله لأعز من کل شیء مقصود آن بوده که منقطعین را

بشارت عنایت فرماید بظهور کنز مخزون که از نوزده سنه تجاوز نمینماید و بعشرین نمیرسد حال باید منصفین انصاف دهند اگر مقصود این نبوده اقدمیت آن بر سائر علوم و فضلش بر بیانات دیگر چه بوده باری غرض مرضی است انسانرا از عدل و انصاف محروم مینماید حضرت دیان را بظلمی شهید نمودند که سبب تبدیل فرح اکبر بحزن اعظم شد و بعضی از کتاب هیکل علم اکسیر و جفر را گمان کرده اند فباطل ما ظنوا وهم یظنون مقصود از کتاب بمثابه آفتاب ظاهر و واضح و لائح طوبی للمتبصرین

کذلک جناب میرزا علی اکبر را فتوی بر شهادتش دادند و شهیدش نمودند و همچنین آ ابو القاسم و سائرین رافی الحقیقه خطیئات آن نفوس از حد احصا خارج اینمظلوم این اذکار را دوست نداشته و ندارد مقصود آنکه بعضی آگاه شوند و بحق نطق نمایند اسم دیانرا ابو الشرور و جناب خلیل که در بیان میفرماید ان یا خلیلی فی الصحف ان یا ذکری فی الکتب من بعد الصحف ان یا اسمی فی البیان او را ابو الدواهی نامیدند و بعد در صدد قطع سدره مبارکه افتادند و لکن الله اطردهم بقدرته و سلطانه رغما لانهم انه هو الفضال الفیاض الحافظ الکریم در لیالی و ایام بنصرت قیام نمودیم بشأنیکه اعراض احزاب عالم منع نمود و مقصودی جز اصلاح و احماذ نار ضغینه و بغضاء نبوده و نیست یشهد بذلک ما جرى من قلبی امام وجوه الخلق و ما نطق به لسانی بین العباد نسل الله تبارک و تعالی ان یزین الكل بما یحب و یرضی و یؤیدهم علی الأناة و الرجوع الیه انه هو القوی القدیر

یا محمد قبل علی نشهد انک فزت بکتاب لا ینقطع عرفه و لا ندائه و لا ذکره لک ان تشکر الله فی اللیالی و الايام بهذا الفضل المبین و تبشر العباد بالحکمة و البیان بهذا النبا العظیم اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بتجلیات انوار نیر عنایت ربانی بشارت ده انا ذکرنا کل واحد منهم بما لا تعادله خزائن الارض طوبی لمن عرف و فاز و ویل للغافلین و اینکه از بعد سؤال نمودی انه یشهد لک وعدا من الله رب العرش العظیم عریضه بعد بساحت اقدس فائز نحمد الله الذی عرفک امره و علمک ذکره و هداک الی صراطه المستقیم ستفنی الدنیا و ما فیها و یتقی لک عملک فی ایام الله و ما جرى من قلبک فی ثناء المظلوم و ذکره نسئله ان یؤیدک و یوفقک و یمدک بجنود البیان لتهدی الناس و تقر بهم الیه انه هو المؤید المقتدر القدیر و الحمد لله العزیز الحمید